

نقش سیاق و عناصر درون‌متنی در کشف غرض سوره مریم*

فرشته معتمد لنگرودی (نویسنده مسؤول)^۱
بی‌بی سادات رضی بهابادی^۲

چکیده:

تبیین هدف کلی سوره و کشف محور اصلی سوره‌های قرآن یکی از مباحث مهم در تفسیر آنهاست که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان اسلامی قرار گرفته است. مطالعه حاضر با رویکرد کشف غرض سوره مریم، سعی در یافتن الگویی برای تبیین غرض اصلی سوره‌های قرآن کریم دارد. در این راستا، این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی، ابتدا دیدگاه‌های مفسران درباره هدف سوره مریم را مورد بازخوانی قرار داده است. در ادامه با بررسی سیاق سوره و ارکان آن، محور اصلی سوره مریم تبیین و تحلیل شده است. مهم‌ترین یافته‌های این مطالعه از رهگذر سیاق سوره مریم این است که هدف این سوره، «رحمت الهی» با زیرمجموعه‌های «عبودیت» و «بشارت و انذار» است که با سیاق مجموعه آیات سوره هماهنگی دارد. در حقیقت مضمون اصلی سوره بدین گونه است که با رحمت آغاز شده و در آیات پایانی، بشارت و انذار بیان شده و در آیات میانی سوره، عبودیت خداوند راه رسیدن به سعادت معرفی شده است. این محور با معیارهای درونی شناخت محور سوره مریم نیز هماهنگ است. ارتباط آغاز و پایان سوره، اسماء الحسنی، کلمات پرتکرار و تک‌کاربرد و داستان‌های سوره، مهم‌ترین معیارهای کشف محور سوره مریم است که با مجموعه سیاق و مضامین آن نیز منطبق است.

کلیدواژه‌ها:

سوره مریم / رحمت الهی / بشارت / انذار / عبودیت / سیاق / تفسیر المیزان

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۲۸، تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱/۱۴.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2018.49167.1771

f_motamad_2011@yahoo.com

۱- دانشجوی دکتری دانشگاه الزهراء

b.razi@alzahra.ac.ir

۲- دانشیار دانشگاه الزهراء

بیان مسأله

کشف محور سوره‌های قرآن، از مباحث مهم در مطالعات تفسیری محسوب می‌شود که مهم‌ترین فایده آن، آشنایی سریع با مفاهیم سوره‌های قرآن است. برهان الدین بقاعی صاحب «نظم الدرر فی تناسب الآيات و السور» از پیشگامان این عرصه بوده است. مفسران معاصر نسبت به گذشتگان اهتمام بیشتری به سوره‌های قرآن داشته و آنها را به‌مثابه یک کل واحد در نظر داشتند؛ نظیر سید قطب در فی ظلال القرآن، علامه طباطبایی در المیزان فی تفسیر القرآن، محمد عزت دروزه در التفسیر الحدیث، سعید حوی در الأساس فی التفسیر، عبدالعلی بازرگان در نظم قرآن و محمود بستانی در التفسیر البنائی للقرآن الکریم (جهت آشنایی با تاریخچه پیدایش نظم ر.ک: بقادر، ۵). به‌نظر می‌رسد توجه مفسران و اندیشمندان به سیاق و ارکان آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است، از این رو اکنون قصد داریم از زاویه دید سیاق به مسأله کشف محور اصلی سوره پردازیم.

اندیشمندان پیرامون موضوع سیاق رویکردهای مختلفی داشته‌اند. برخی سیاق را مشتمل بر دلالت مقالیه و حالیه می‌دانند. شهید صدر چنین رویکردی در علم اصول داشته و در این باره می‌نویسد:

«سیاق عبارت است از هر گونه دلیلی که به الفاظ و عبارات موجود در متن پیوند خورده باشد؛ خواه این دلایل از صنف الفاظ باشد و خواه قرینه حالیه باشد.» (صدر، ۱/۱۳۰)

بر اساس این دیدگاه، سیاق، مجموع قراین و نشانه‌هایی است که در معنادگی به واژگان و جمله‌ها تأثیرگذار می‌باشد؛ اعم از اینکه این نشانه‌ها لفظی و یا برگرفته از حالات و مناسبات زمانی و مکانی گوینده باشند (کوثری، ۲۱). برخی اندیشمندان سیاق را تنها دلالت مقالیه می‌دانند و آن را مترادف با سیاق لغوی دانسته‌اند. آقای بابایی در این باره می‌نویسد:

«سیاق، ویژگی لفظ، عبارت و یا سخن است که در اثر همراه بودن با کلمات و عبارات دیگر شکل می‌گیرد.» (بابایی، ۱۲۷)



با توجه به تعاریف بالا، تتابع الفاظ و کلمات در یک جمله پیوند وثیق و عمیقی با سیاق دارد. همچنین دلالت حالیه دلالتی مستقل برای سیاق محسوب می‌گردد و اجتماع الفاظ و حال در افاده کامل هدف سوره و معنای آن نقش‌آفرین است.

پژوهش حاضر سعی دارد با تکیه بر سیاق آیات سوره مریم، غرض اصلی این سوره را کشف نموده و به‌گونه مستدل و ضابطه‌مند بدان دست یابد. ضمن آنکه مهم‌ترین معیارهای درونی سوره مریم را جهت شناخت محور اصلی این سوره مورد مذاقه قرار می‌دهد.

سوره مریم بر اساس ترتیب فعلی، نوزدهمین سوره قرآن و مشتمل بر ۹۸ آیه است که به اتفاق همه مفسران، قبل از هجرت در مکه نازل شده است (طوسی، ۱۰۱/۷؛ فخر رازی، ۵۰۵/۲۱؛ طبرسی، ۷۷۲/۶؛ سیوطی، الدر المثور، ۲۵۸/۴؛ آلوسی، ۳۷۷/۸؛ طباطبایی، ۷/۱۴). این سوره بر اساس ترتیب نزول به‌عنوان چهل و چهارمین سوره قرآن است که بعد از سوره فاطر و قبل از سوره طه نازل شده (دروزه، ۱۴۱/۳) و به لحاظ حجم آیات، جزء سوره‌های مئین^۱ است. محتوای سوره نیز همچون سایر سوره‌های مکی، مسائل مربوط به قیامت و سرنوشت مجرمان و پاداش نیکوکاران و قسمتی از سرگذشت زکریا و مریم و عیسی بن مریم و یحیی و ابراهیم و اسماعیل و ادريس عليه السلام می‌باشد (قرائتی، ۲۴۱/۷).

با توجه به بررسی‌های انجام شده درباره پیشینه مقاله حاضر، تاکنون پژوهش مستقلی با توجه به سیاق و معیارهای درونی شناخت سوره درباره کشف غرض سوره مریم صورت نگرفته و از این رو می‌توان پژوهش حاضر را دارای رویکردی نوآورانه دانست که کاربست آن در سوره‌های دیگر قرآن می‌تواند گامی در کشف محور اصلی سوره‌ها باشد.

دیدگاه‌های مفسران پیرامون هدف سوره مریم

کشف اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن، یکی از موضوعات مورد توجه در تفاسیر است. برخی مفسران برای سوره مریم اهدافی را برشمرده‌اند که در این بخش از پژوهش به دسته‌بندی این دیدگاه‌ها می‌پردازیم.

۱. تعلق انسان به خانواده و فرزندان

صاحب تفسیر من هدی القرآن بعد از آنکه موضوع اصلی سوره مریم را بحث در وابستگی انسان به خانواده و فرزندان دانسته، تصریح می‌کند:

«این موضوع از دو جهت در خور ملاحظه است:

نخست: اسلام انسان را ملزم می‌دارد که رابطه‌اش با طبیعت در محدوده رابطه‌اش با خداوند جای داشته باشد؛ زیرا رابطه با خداست که اعمال آدمی و رفتار و گرایش‌های او را تحت ضابطه درمی‌آورد ... سوره مریم نازل شده تا در این مسیر راهنمای ما باشد، از این رو در حدیث آمده است که «هر کس به خواندن سوره مریم مداومت ورزد، نمی‌میرد تا آن‌گاه که چیزی به او رسد که او را از حیث جان و مال بی‌نیاز سازد» (عروسی حویزی، ۳/۳۱۹).

دوم: فرق است میان تعریف طبی یک بیماری و دارویی که به موجب آن تجویز می‌شود. کتاب‌های تربیتی و اخلاقی شبیه همان تعریف طبی هستند، ولی قرآن کتابی است که هم بیماری را معرفی می‌کند، و هم خود دارویی است شفابخش که بیماری‌های نفوس مردم را معالجه می‌کند. مثلاً قرآن به این اکتفا نمی‌کند که در باب روابط آدمی با فرزندانش اندرز دهد، بلکه می‌کوشد تا ریشه‌های مشکلات روانی را بشناسد و آنها را از جای برکند و برای این منظور، مثال‌ها می‌آورد و حقایق تاریخی را تبیین و تحلیل می‌کند.» (مدرسی، ۷/۷)

۲. توحید

سید قطب در ابتدای سوره مریم می‌نویسد:

«سیاق این سوره بر محور توحید و نفی فرزند و شریک از خداوند می‌چرخد، و به زنده شدن دوباره رستاخیز می‌پردازد که استوار بر مسأله توحید و یکتاپرستی است. این موضوع اساسی و بنیادی است که این سوره همچون اغلب سوره‌های مکی بدان می‌پردازد.» (سیدقطب، فی ظلال القرآن، ۴/۲۲۹۹)

صاحب الموسوعة القرآنية خصائص السور نیز بر اساس فضای نزول، هدف اساسی سوره مریم را تنزیه خداوند از فرزند و شریک و اثبات وحدانیت خداوند دانسته است (شرف الدین، ۵/۱۷۹).



صاحب تفسیر من وحی القرآن نیز معتقد است غرض سوره مریم همانند غرض سوره های مکی، بر روی عقاید انسان متمرکز است که این غرض به وسیله اسلوب بشارت و انذار افاده می شود (فضل الله، ۸/۱۵).

۳. رحمت الهی

برخی مفسران معتقدند مقصود از سوره مریم، بیان توصیف خداوند به رحمت فراگیر از طریق دادن نعمت بر تمام مخلوقات است. این امر مستلزم اّتصاف خداوند به تمامی صفات کمال و قدرت فراگیر برای ایجاد امور شگفت است. در این سوره تولّد حضرت عیسی علیه السلام بدون پدر، قدرت الهی را به تصویر می کشد، بدین جهت این سوره به مریم نام نهاده شده، به دلیل آنکه این داستان قدرت فراگیر و علم الهی را نشان می دهد (بقاعی، ۱۵۶/۱۲).

۴. عبادت راه رسیدن به سعادت

صاحب المیزان درباره محور سوره مریم این گونه می نویسد:

«غرض این سوره به طوری که در آخرش بدان اشاره نموده (مریم/۹۷)، بشارت و انذار است. چیزی که هست، همین غرض را در سیاقی بدیع ریخته؛ نخست به داستان زکریا و یحیی و قصه مریم و عیسی و قصه ابراهیم و اسحاق و یعقوب و قصه موسی و هارون و قصه اسماعیل و قصه ادريس و آنچه که به هر یک از ایشان از نعمت ولایت مانند نبوت و صدق و اخلاص داده، اشاره کرده، آن گاه علت این عنایت را چنین دانسته که اینان نسبت به پروردگارشان خاضع و خاشع بودند، ولیکن اخلاف ایشان از یاد خدا اعراض نموده، به مسأله توجه به پروردگار به کلی بی اعتنا شدند و به پیروی از شهوات پرداختند. به همین جهت به زودی حالت گمراهی را که همان از دست دادن رشد است، دیدار می کنند، مگر آنکه کسی از ایشان توبه کند و به پروردگار خود بازگردد که او سرانجام به اهل نعمت می پیوندد. سپس نمونه هایی از لغزش های اهل غی و زورگویی های آنان را ذکر می کند: از قبیل نفی معاد، و سخنشان اینکه خداوند فرزندی برای

خود اختیار کرده (بقره/۱۱۶)، و پرستیدن بت‌ها و آنچه که از لوازم این لغزش‌هاست از نکبت و عذاب.» (طباطبایی، ۱۴/۶)

علامه سپس در ذیل آیه ۵۸ سوره مریم چنین می‌نویسد:

«عبادت خدای تعالی - یعنی دین توحید - دین اهل سعادت و رشد است، دین انبیا و اولیا است، و تخلف از طریقه ایشان، یعنی ضایع کردن نماز و پیروی شهوات، پیروی راه ضلالت است و کسی که چنین کند، گمراه است، مگر آنکه توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد.» (همان، ۷۳)

بنابراین آن‌طور که از تفسیر المیزان برمی‌آید، محور سوره مریم عبودیت دانسته شده است.

۵. بشارت و انداز

سعید حوی معتقد است سوره مریم نمونه‌ای از بشارت و انداز است. ذکر داستان‌های انبیا عَلَيْهِمُ السَّلَام به این دلیل است که آنان به عنوان مبشر و منذر هستند و مردم را در آنچه که اختلاف پیدا کردند، به‌سوی خداوند هدایت می‌کنند. سپس خداوند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را با قرآن فرستاد تا مردم را بشارت و انداز دهد (حوی، ۳۲۴۹/۵).

به‌طور کلی در بینش قرآنی، یکی از سنت‌های جاری خداوند، فرستادن پیامبران است که وظیفه آنان تنها بشارت و انداز است (کهف/۵۶؛ فاطر/۲۴).

۶. تعدد موضوع و اهداف

صاحب کتاب القواعد البلاغیه هشت مؤلفه برای متن ادبی برمی‌شمرد که یکی از این مؤلفه‌ها، مؤلفه بنایی است. مقصود از مؤلفه بنایی، مؤلفه‌ای است که ساختار نصّ ادبی را از جهت پیوستگی اجزایش با یکدیگر دربر می‌گیرد (ر.ک: بستانی، القواعد البلاغیه، ۳۲). وی معتقد است نصّ ادبی در ترسیم موضوعات و اهداف تفاوتی با مهندسی یک ساختمان ندارد و مؤلفه بنایی را برای تعدد موضوعات مثال می‌زند که در عین حال، تابع مجموعه‌ای از اهداف مشترک است (همان، ۳۱۷). وی سوره مریم را مثالی در این باره ذکر می‌کند و می‌نویسد:



«سوره مریم با داستان حضرت زکریا علیه السلام آغاز می‌شود: ﴿ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا... فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَن سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾ (مریم/۲-۱۱). این داستان حضرت دربردارنده مجموعه‌ای از فکر و اهداف همچون رحمت الهی، انجام معجزه، استجاب دعا، آسانی و سهولت معجزه، گوشه‌گیری، سخن نگفتن و... است. در ادامه سوره از داستان یحیی، مریم، عیسی، ابراهیم، اسحاق، یعقوب، موسی، هارون، اسماعیل، ادریس و همچنین روش گمراهان و مؤمنان و پاداش و جزای اخروی این دو گروه صحبت شده است. اهدافی که در این داستان‌ها مطرح است، همان هدفی است که در داستان زکریا با اندک اختلافی آمده است. به‌عنوان مثال مفهوم رحمت الهی که در داستان زکریا به‌عنوان آغاز سوره آمده است ﴿ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا﴾ (مریم/۲)، در سایر موارد نیز تکرار شده است؛ مانند داستان مریم ﴿وَ لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَّا﴾ (مریم/۲۱)، داستان ابراهیم، اسحاق، یعقوب ﴿وَ وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا﴾ (مریم/۵۰) و داستان موسی ﴿وَ وَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ﴾ (مریم/۵۳).» (همان، ۳۱۹)

مضامین کلی سوره

در تبیین مضامین کلی سوره مریم باید گفت بیش از نصف این سوره به ذکر داستان‌های انبیا پرداخته که داستان‌های حضرت زکریا (۲-۱۱)، حضرت مریم و عیسی (۱۶-۳۶) و ابراهیم (۴۱-۴۹) به‌صورت مفصل، و داستان‌های حضرت یحیی (۱۲-۱۵)، موسی (۵۱-۵۳)، اسماعیل (۵۴-۵۵) و ادریس (۵۶-۵۷) به‌صورت خلاصه ذکر شده است. سپس در آیه ۵۸ با کلمه «اولئک»، بازگشتی به همه این افراد شده و آنان را از نعمت، هدایت و اجتناب برخورداری می‌داند. آن‌گاه در آیه ۵۹ به ذکر اخلاف این گروه می‌پردازد که اهل پیروی از شهوات و تباه‌کننده نماز بوده‌اند و در آیه ۶۰، اهل توبه و پاداششان را بیان می‌کند و از آیه ۶۱ تا پایان سوره به مقایسه دو گروه منحرف و اهل حق و پاداش و جزای آنان می‌پردازد.

اهتمام مفسران به موضوع سیاق متفاوت است. در میان مفسران قرون اخیر، علامه طباطبایی از جمله مفسرانی است که به دلالت سیاق توجه ویژه‌ای دارد. از این رو یکی از امتیازات تفسیر ایشان بر سایر تفسیرها، توجه گسترده به نقش سیاق در فهم آیات است.

به نظر می‌رسد علامه محور سوره مریم را عبودیت دانسته و آن را طریقه نیل به سعادت معرفی کرده است (طباطبایی، ۶/۱۴)، اما با مراجعه به سیاق آیات سوره مریم می‌توان به نظر جامع‌تری پیرامون محور سوره دست یافت.

روش علامه طباطبایی در تقسیم مضامین سوره‌ها این گونه است که ایشان برای ارائه سیاق لازم جهت تفسیر آیات، بخش‌هایی از آیات را که دارای وحدت موضوعی هستند، انتخاب نموده و به تفسیر آنها می‌پردازد. لذا بر اساس سیاق سوره مریم، مضامین این سوره را به ۱۰ گروه تقسیم می‌نماید که به صورت جدول زیر بیان شده است.

ردیف	شماره آیات هر دسته	نقاط تمرکز
۱	۱۵-۱	داستان حضرت زکریا و یحیی و بشارت خداوند برای فرزندان شدن وی
۲	۴۰-۱۶	داستان حضرت مریم و تولد حضرت عیسی
۳	۵۰-۴۱	داستان حضرت ابراهیم و احتجاجش با آزر و رد بت‌پرستی او
۴	۵۷-۵۱	داستان حضرت موسی، هارون، اسماعیل و ادريس به‌طور خلاصه
۵	۶۳-۵۸	دین توحید، دین انبیاست و تخلف از آن راه غی و گمراهی است، مگر آنکه فرد توبه کند.
۶	۶۵-۶۴	کلام فرشتگان درباره مالکیت خداوند
۷	۷۲-۶۶	سخن کفار درباره استبعاد معاد و قیامت و جزای این سخن که جهنم است.
۸	۸۰-۷۳	سخن کفار در این باره که دعوت نبویه رسول خدا ﷺ سودی ندارد و جزای سخنشان که عذاب است.
۹	۹۶-۸۱	اعتقاد کفار مبنی بر شرک به خدا با برگزیدن خدایانی دیگر
۱۰	۹۸-۹۷	تسهیل قرآن به منظور بشارت متقین و انذار قوم خصومت‌پیشه و انذارشان با یادآوری هلاکت اقوام گذشته



مهم‌ترین شاخصه‌های کشف هدف سوره مریم

جهت شناسایی محور سوره‌های قرآن می‌توان معیارهایی را از درون سوره استخراج کرد که جهت سیاق را تقویت می‌نماید. مهم‌ترین معیارهای کشف هدف سوره مریم عبارت است از: ارتباط آیات ابتدایی و پایانی سوره، اسماء‌الحسنی، کلمات پرتکرار، کلمات تک‌کاربرد و داستان‌های سوره.

۱. آیات ابتدایی و پایانی سوره

سوره مریم با آیه ﴿ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا﴾ (مریم/۲) شروع شده که به نظر می‌رسد رحمت الهی به بنده‌اش زکریا علیه السلام ناشی از عبودیت آن حضرت بوده است و واژه «رحمت» نقش کلیدی در محور این سوره دارد. سه آیه پایانی سوره، یعنی آیات ۹۶-۹۸ ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ فَإِنَّمَا يَسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا* وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا* در راستای مقایسه اهل ایمان و کافران و افاده‌کننده تبشیر و انذار است. بر این اساس سیاق سوره مریم گواه آن است که این سوره بر محور رحمت الهی است و بر اساس رحمت، مفاهیم «تبشیر و انذار» را بیان می‌سازد. به عبارت دیگر، تبشیر قطعاً زیرمجموعه رحمت است، اما انذار با این توضیح زیرمجموعه رحمت است که گستره رحمت فراگیر الهی، همه چیز، حتی عذاب را شامل می‌شود (رحمت مطلق) و در عین فراگیری رحمت، آن را به مؤمنان پرهیزکار عطا می‌کند (رحمت خاص) (ر.ک: جوادی آملی، ۱/۲۹۵). شایان ذکر است از خصوصیات مضامین سوره‌های مکی، بشارت و انذار است (ر.ک: سیوطی، الاتقان، ۱/۲۰۱؛ زرقانی، ۱/۱۹۵)؛ زیرا تثبیت اصول اعتقادی که در سه محور در سوره مریم بیان شده (اثبات توحید و نفی شرک، تثبیت نبوت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اثبات امر قیامت و معاد)، مستلزم تبیین بشارت و انذار است.

علامه طباطبایی معتقد است آیات میانی سوره مریم (۵۸-۶۰) متضمن خلاصه غرض سوره است و این خلاصه‌گیری را به صورت استنباط از داستان‌های وارده در

سوره بیان کرده است. تفاوت این سوره با سایر سوره‌ها همین است که در سایر سوره‌های طولانی، غرض از سوره را به‌عنوان براءت استهلال در ابتدای آن، و نیز به‌عنوان حسن ختام در آخر آن بیان می‌کند، ولی در این سوره این غرض را در وسط آن بیان کرده است (طباطبایی، ۷۴/۱۴). همچنین آیات میانی سوره نقش مهمی در بیان عبودیت سوره دارد؛ زیرا با ضمیر «أُولَئِكَ» اشاره به زکریا تا ادریس دارد که در این سوره از آنان یاد شده است (زمخشری، ۲۵/۳؛ اندلسی، ۲۷۶/۷؛ ابن عاشور، ۵۸/۱۶؛ طباطبایی، ۷۴/۱۴). فضل‌الله در این باره می‌نویسد:

«آیه میانی سوره ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ...﴾ خلاصه الطاف خدا در زمینه آن بزرگواران-آیات قبل- است که از اول سوره تا به حال گفته شده است. به عبارت دیگر، اجمال بعد از تفصیل است.» (فضل‌الله، ۶۰/۵)

از این رو این انبیا از راه عبودیت به رحمت الهی دست یافته‌اند.

آیه پایانی سوره مریم نیز به‌خوبی غرض سوره را تبیین ساخته است. در پایان سوره نیز به‌عنوان اتمام حجت، قرآن را بشارت برای متقین و انذار برای قوم خصومت پیشه می‌داند: ﴿فَإِنَّمَا يَسِرَّنَا بِلسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا﴾ (مریم/۹۷). این آیه بیان می‌کند از مظاهر رحمت خداوند این است که قرآن را آسان ساخته و آیات آن را سهل و واضح قرار داده تا رسول خدا بتواند مردم را بشارت یا انذار فرماید (مدرسی، ۱۱۰/۷). در این آیه تبشیر بر انذار مقدم شده و این نشان از سبقت رحمت خداوند بر غضب اوست. در حقیقت، تبشیر و انذار از برکات هدایت و نشانه رحمت بی‌شائبه خداوند نسبت به بندگانش است (اعراف/۱۵۶) و هدف تبشیر و انذار، اتمام حجت بر مردم است تا عذری نداشته باشند و خداوند نیز آنها را بدون فرستادن حجت مجازات نمی‌کند. این امر از جلوه‌های عدل الهی و ناشی از رحمت و اسعه اوست (ر.ک: طباطبایی، ۲۷۴/۸).



۲. اسماء الحسنی در سوره مریم

یکی از معیارهای درون‌متنی در تقویت محور سوره، شناخت اسماء الحسنی در آن سوره است. در سوره مریم، ۲۲ مرتبه نام «رب»، ۱۶ مرتبه نام «الرحمن» و ۷ مرتبه نام «الله» ذکر شده است که این اسماء الحسنی با محور سوره ارتباط دارد که در ذیل به تحلیل آنها می‌پردازیم.

«رب» نه تنها در میان اسماء الحسنای سوره بیشترین کاربرد را دارد، بلکه چنان که خواهد آمد، بالاترین میزان تکرار را در کل واژگان سوره دارد. ضمن اینکه «رب» در این سوره حدود سه برابر «الله» به‌کار رفته است. این درحالی است که در کل قرآن، واژه «الله» حدود سه برابر «رب» به‌کار رفته است (خامه‌گر، ساختار هندسی سوره‌های قرآن، ۳۲۶). ربوبیت، سوق دادن شیء به سمت کمال آن است و رب کسی است که شأن او، سوق دادن اشیاء به سوی کمال و تربیت آنها باشد و این صفت به‌صورتی ثابت در او باشد (جوادی آملی، ۳۳۱/۱). خداوند در داستان‌های مذکور در این سوره، مکرر واژه «رب» را ذکر می‌کند و به افراد (حضرت زکریا، مریم، ابراهیم) به دلیل غم و اندوهی که دارند، آرامش می‌دهد. از این رو تکرار کلمه «رب» در این سوره در عین فصاحت و دارای فایده است (ر.ک: ابن اثیر، ۸/۳).

به‌عنوان مثال در آیات ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا... يَرْتُبِي وَيَرِّثُ مِنِّي مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾ یا ﴿زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي لَأَكُونُ لِي غُلَامًا وَكَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا﴾ قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا﴾ (مریم/۴-۹)، زکریا/۱۰-۱۱ در مقام رازونیا با خدا پنج مرتبه این کلمه را تکرار می‌کند و این تکرار تأثیر قوی بر جان شنونده دارد که با یکبار آمدن، آن تأثیر ایجاد نمی‌شود (کواز، ۲۸۰). همچنین تکرار واژه «رب» دل را نرم می‌کند و طراوت ایمان را در آن برمی‌انگیزاند، از این رو این تکرار بر فضای رحمت و بشارت سوره تأثیر قابل توجهی دارد (همان، ۳۰۶).

کلمه «رحمن» بدون احتساب بسمله، ۵۸ مرتبه در ۱۸ سوره قرآن به کار رفته است که بیشترین کاربرد آن، یعنی ۱۶ مرتبه در سوره مریم است. پس این نام به عنوان مؤیدی قوی در کشف سوره اثرگذار است. این مسأله نشانگر آن است که موضوع رحمانیت محور اساسی سوره و جزء کلمات کلیدی و زیربنایی آن می‌باشد. واژه «رحمان» صیغه مبالغه است و بر وزن «فعلان» بر سرشاری و پُری بیش از حد دلالت دارد و مشتق از «رحم» یا رحمت و به معنای صاحب و مالکیت رحمت وسیع و بی‌متهاست (ابن منظور، ۲۳۱/۱۲). همچنین کلمه «رحمت» نیز در ۴ مرتبه در سوره مریم در آیات ۲، ۲۱، ۵۰ و ۵۳ ذکر شده است. رحمت، مهربانی و رقتی است که مقتضی احسان نسبت به شخص مرحوم است که گاهی فقط در مهربانی و گاهی فقط در احسان به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۳۴۷). رحمت درباره خدا فقط به معنای احسان و نعمت است؛ زیرا خدا با رقت و انفعال توصیف نمی‌شود (قرشی، ۷۰/۳). بنابراین واژه رحمت در کنار اسم رحمان، بر محور رحمت الهی سوره تأکید دارد. سوره از آغازش با رحمت شروع می‌شود؛ رحمت خدا به زکریا، رحمت خدا به مریم و مسیح، و پایان آن نیز با همین رحمت است که در اواخر آن می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ (مریم/۹۶).

نام «رحمان»، رحمت جهان‌گستر پروردگار را که همچون نور، همه انسان‌ها و موجودات را به تساوی فرا گرفته، تداعی می‌نماید. انسان‌ها دو نوع عکس‌العمل در برابر رحمت الهی نشان داده‌اند. انبیا و اولیا و بندگان مؤمن و صالح خداوند از طریق نماز (ارتباط با خدا)، شکر این نعمت را به جای آورده و مجذوب آن گشته و توانسته‌اند در تخلّق به اخلاق الهی، خود مظهر محبت، مودت، لطف، رحمت و مردم‌دوستی گردند (مریم/۹۶). اما بیشتر مردم، ارزش نماز را نشناخته و با ضایع کردن این نعمت، به شهوات روی آوردند و اهل غی و ضلالت شدند (مریم/۵۹) (بازرگان، ۳۴۴/۱؛ نیز ر.ک: خامه‌گر، ساختار هندسی سوره‌های قرآن، ۱۶۵).



به نظر می‌رسد علت تکرار واژه «رحمان» در این سوره بدین دلیل است که نام رحمان زمینه‌ای برای بهره‌مندی از الطاف ویژه الهی است. ضمن آنکه حضرت مریم که سوره به نام ایشان است، به نام رحمان پناه می‌برند (مریم/۱۸). بر این اساس خداوند این واژه را به کار برده تا مخاطبان را درباره رحمت خویش اقناع سازد.^۲

پس خدای رحمان معنایش خدای کثیرالرحمه است؛ رحمت کثیری که شامل حال عموم موجودات و انسان‌ها از مؤمن و کافر می‌شود (حماده، ۵۵؛ امحزون، ۲۶). از طرف دیگر، تکرار واژه رحمان به دلیل توجه دادن انسان به مبدأ رحمت و آثار آن است تا آنکه قلب انسان سرچشمه رحمت می‌گردد و از زبان و عملش به سوی دیگران جاری می‌شود. اثر تکرار و تذکر همه صفات و نام‌های خداوند همین است که معنا و حقیقت آن در انسان مستعد ظهور می‌نماید (طالقانی، ۲۸/۱).

نام «الله» برترین نام از نام‌های ذات مقدسی است که هستی صرف و جامع و مبدأ همه کمالات وجودی و منزّه از هر نقصی است. بنابراین الله اسم ذاتی است که جامع همه کمالات است (جوادی آملی، ۲۷۸/۱). سید قطب درباره تفاوت لفظ «الله» با «رب» می‌نویسد:

«ربّ در موضع تربیت و لفظ الله در موضع خداپرستی ذکر می‌شود.»

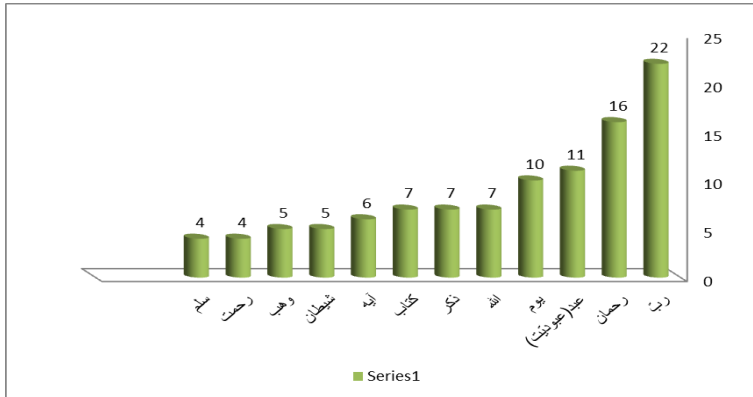
(سیدقطب، فی ظلال القرآن، ۲۳۰۲/۴)

نام الله در سوره مریم ۸ مرتبه به طور پراکنده در زمینه موضوع توحید و نفی شرک از خداوند به کار رفته است. به عنوان نمونه در آیه ۳۰ چنین آمده: ﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾. کلمه «الله» به «عبد» اضافه شده است. گاهی این واژه به صورت مجرور به حرف اضافه شده (مریم/۳۵، ۴۸، ۴۹، ۸۱)، و گاهی نیز به صورت اسم مجزا آمده است.

رابطه فراوانی اسماء الحسنای به کار رفته در سوره مریم در قرآن قابل توجه است. می‌توان گفت رحمت لازمه ربوبیت است. همچنین نام الله بیشتر در تبیین مباحث توحیدی سوره به کار رفته و نام رحمان بیشتر بر عنایات خداوند به انبیای الهی در سوره مریم کاربرد داشته است.

۳. کلمات پرتکرار

یکی از رهیافت‌های موجود در سیاق جهت کشف هدف سوره‌های قرآن، توجه به الفاظ پرتکرار موجود در سوره است. فراوانی واژه‌های به‌کار رفته در سوره‌های قرآن، حکایت از اثرگذاری آن واژه‌ها در کشف محور سوره دارد. در حقیقت یکی از مسیرها جهت یافتن وحدت موضوعی سوره، توجه به مطلبی است که به‌طور مکرر در سوره تکرار می‌شود (بستانی، التفسیر البنائی، ۳/۳۱۱). در سوره مریم نیز کلماتی کلیدی وجود دارند که به‌طور معنادار تکرار شده و با محور سوره در ارتباط هستند. به همین مقصود در زیر نمودار فراوانی کلمات پرتکرار سوره مریم ترسیم شده و سپس به بررسی آنها پرداخته شده است.



نمودار شماره ۱: فراوانی کلمات بر اساس تکرار کلمات سوره

نمودار فوق بیانگر بالاترین کلمات به‌کار رفته در سوره است که به ذکر میزان فراوانی تا چهار مورد اکتفا شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، آنچه که بیشتر روی آن تأکید شده، اسماء‌الحسنی است که ذکر آن گذشت.

ماده «عبد» و مفهوم عبودیت از واژگان پرتکرار در سوره مریم است و ۱۱ مرتبه به‌صورت «عبد» (۲)، «عبدالله» (۳۰)، «فاعبدوه» (۳۶)، «تعبد» (۴۲-۴۴)، «تعبدون» (۴۹)، «عباده» (۶۱)، «عبادنا» (۶۳)، «فاعبدوه-لعبادته» (۶۵)، «بعبادتهم» (۸۲) و «عبدا» (۹۳) ذکر شده است. در این سوره، حضرت زکریا، حضرت عیسی و مؤمنان به‌عنوان



عبد مطرح شده‌اند. کاربرد بالای این واژه در سوره مریم نشانه اهمیت و نقش عبودیت در دریافت رحمت ویژه الهی است؛ چنان‌که خداوند در ابتدای سوره هنگام ذکر داستان حضرت زکریا می‌فرماید: ﴿ذَكَرْ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا﴾ (مریم/۲)، از این‌رو زمینه دریافت رحمت در انبیای الهی مذکور در سوره، عبودیت می‌باشد.

تکرار واژه «یوم» نیز در سوره مریم قابل ملاحظه است. این واژه ۱۰ مرتبه در این سوره به‌کار رفته است. ۶ مرتبه آن در سیاق بشارت و در مدح حضرت یحیی و عیسی علیهم‌السلام در دو آیه ۱۵ و ۳۳ عیناً تکرار شده است: ﴿وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا﴾ که حاکی از لطف ویژه خداوند در سه مقطع خاص به این دو پیامبر است. آیات ۳۷-۳۹ با تعبیر «یوم عظیم»، «الیوم» و «یوم الحسره» آمده که در مقام انداز نسبت به کافران است و در آیه ۸۵، کلمه «یوم» هم در مقام تبشیر به متقین می‌باشد. از این‌رو تکرار این واژه در آیات میانی و پایانی سوره مریم، همچون «فراواژه» در شکل‌گیری درون‌مایه و محور اصلی سوره نقش بسزایی ایفا می‌کند. ضمن آنکه در روز قیامت که روز ظهور و بروز اعمال انسان است، رحمت الهی نیز به‌طور مجسم برای مردم نمایان می‌شود.

ماده «ذکر» ۷ مرتبه در سوره مریم به‌کار رفته است. یک مرتبه در قالب اسم به صورت «ذکر» (۲) برای بیان رحمت الهی بر حضرت زکریا، پنج مرتبه به‌صورت فعل امر در بیان داستان‌های حضرت مریم (۱۶)، ابراهیم (۴۱)، موسی (۵۱)، اسماعیل (۵۴) و ادريس (۵۶)، و یک مرتبه در قالب فعل مضارع در جهت یادآوری بعث و قیامت نسبت به انسان (۶۷). این ماده در لغت به معانی یادآوردن چیزی، جاری شدن چیزی بر زبان، شرافت، خوش‌نامی، کتابی که تفصیل دین در آن آمده، نماز، دعا و ثنا آمده است (فراهیدی، ۳۴۷/۵؛ ازهری، ۹۴/۱۰). تذکر در مقابل غفلت است؛ اعم از اینکه این تذکر، قلبی یا زبانی باشد (مصطفوی، ۳۴۳/۳). در داستان‌های سوره مریم در ابتدای پنج آیه، عبارت «وَ اذْکُرْ فِي الْكِتَابِ» به‌کار رفته و اهتمام ویژه‌ای به آن شده که مقصود از این عبارت در همه آنها قرآن است

(طبرسی، ۸۰۲/۶؛ طوسی، ۱۱۴/۷؛ طباطبایی، ۳۴/۱۴). همچنین کلمه «اذکر» در سایر سوره‌های قرآن درباره داستان داوود (ص/۱۷)، ایوب (ص/۴۱)، ابراهیم، اسحاق و یعقوب (ص/۴۵) و هود و قوش عاد در سرزمین احقاف (احقاف/۲۱) به‌کار رفته است. این مسأله اهمیت داستان‌های قرآنی را می‌رساند و به‌نوعی شنونده را به شناخت و تدبّر در داستان تشویق می‌نماید (ابن عاشور، ۲۰/۱۶). انبیا و بزرگان الهی که کلمه «اذکر» در ابتدای آنها در سوره مریم آمده، به‌نوعی از رحمت خاص الهی بهره‌مند شدند و خداوند با ذکر آنها، به پیامبر ﷺ و به تبع آن به مردم یادآوری می‌کند که ذکر این بزرگان و تبعیت از راه آنان، دین توحید و همان عبودیت است و از این مسیر، رحمت الهی شامل حال شما می‌شود.

کلمه «کتاب» نیز ۷ مرتبه در این سوره به‌کار رفته و تکرار آن در این سوره محوریت دارد. مقصود از «کتاب» در همه موارد، قرآن کریم و یا سوره مریم است که جزئی از کتاب است (طوسی، ۱۱۴/۷؛ طبرسی، ۸۰۲/۶؛ طباطبایی، ۳۴/۱۴). تنها در آیه ۳۰ این سوره مقصود از کتاب، انجیل است (فخررازی، ۱۱۴/۷؛ طباطبایی، ۴۷/۱۴). کتاب در حقیقت خطوط کلی معارف اسلام را بیان می‌دارد. این خطوط مشتمل بر بشارت برای متقین و انذار برای کافران است. همچنین خود کتاب نشان‌دهنده رحمت الهی بر بندگان است که عقاید اسلام بر پایه توحید در آن آمده است.

کلمه «سلام» ۴ مرتبه در سوره مریم آمده که دو مرتبه آن در سیاق بشارت و در مدح حضرت یحیی و عیسی علیهم‌السلام در دو آیه ۱۵ و ۳۳ عیناً تکرار شده است، یک مرتبه در آیه ۴۷ حضرت ابراهیم علیه‌السلام به پدرش سلام می‌دهد، و یک مرتبه در آیه ۶۲ در توصیف بهشت ذکر شده است. سلام در داستان یحیی نکره (یعنی بدون الف و لام) آمده، و این خود دلالت بر نوعی خاص دارد، و در داستان عیسی با الف و لام آمده که جنس و عمومیت را می‌رساند؛ ضمن آنکه در داستان یحیی سلام‌کننده بر او خدای سبحان بود، و در داستان عیسی خود عیسی بوده است



(طباطبایی، ۴۸/۱۴؛ ابن عاشور، ۳۵/۱۶). در حقیقت سلام مصداق رحمت است و در این آیات، سلام مربوط به مقطع زمانی ویژه است.

ریشه «وهب» نیز ۵ مرتبه در کل سوره تکرار شده است. اصل «وهب» به معنای بخشش بلاعوض و بدون چشمداشت است (راغب اصفهانی، ۸۸۴؛ ابن منظور، ۸۰۳/۱). این معنا محور رحمت الهی را در این سوره برجسته می‌سازد. این ریشه یک مرتبه در قالب دعایی از سوی حضرت زکریا علیه السلام برای داشتن فرزند به کار رفته است (مریم/۵)، یک مرتبه در ساختار مضارع و پاسخی که جبرئیل به حضرت مریم علیها السلام می‌دهد، آمده (مریم/۱۹)، و سه مرتبه در ساختار ماضی در زمینه بشارت‌هایی که به حضرت ابراهیم و حضرت موسی علیهما السلام داده، بیان شده است (مریم/۴۹، ۵۰، ۵۳).

۴. کلمات تک کاربرد

یکی از جلوه‌های زیبای قرآن این است که گاهی یک کلمه آن به تنهایی، مفهوم و تصویری گویا و بدیع آفریده و معنای وسیعی را در پیمانه لفظ خود می‌گنجانند که این معنا بی‌ارتباط با محور سوره نیست. در حقیقت محتوای یک اثر ادبی را عناصر تشکیل‌دهنده آن به وجود می‌آورند که از میان این عناصر، کلمات نقش بی‌بدیلی ایفا می‌کنند. انتخاب الفاظ در یک سوره نقش بسزایی در کشف محور سوره دارد. در سوره مریم علاوه بر واژگان پرتکرار، کلمات و عباراتی وجود دارند که در کل قرآن فقط در این سوره به کار رفته و ارتباط قابل ملاحظه‌ای با محور اصلی سوره دارند. در این قسمت به بررسی این کلمات می‌پردازیم.

واژه «مَرَدًا» در آیه ۷۶ سوره مریم قرار دارد: ﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ مَرَدًا﴾. مضمون آیه در وصف مؤمنانی است که خداوند ایشان را مدد فرموده و هدایتی بر هدایتشان می‌افزاید، و در نتیجه موفق به اعمالی می‌شوند که باقیات الصالحات است، که از نظر اجر و مسکن بهتر است؛ زیرا مسکنی که بدان منتقل می‌شوند، بهشت است که نعمتش دائمی است

(طباطبایی، ۱۰۲/۱۴). کلمه «مرد» اسم مکان از «رد» است و مقصود از آن بهشت است (مکارم شیرازی، ۱۲۵/۱۳).

پرسشی که مطرح می‌گردد، آن است که با وجود کلماتی نظیر «جَنَّهُ» به معنای بهشت، چرا از این واژه درباره بهشت استفاده شده است؟ در پاسخ باید گفت با توجه به سیاق آیات، این آیه در تقابل با آیه پیشین است که مکان شر را جایگاه اهل ضلالت معرفی می‌کند: ﴿...فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَاناً وَأَضَعَفُ جُنْدًا﴾ (مریم/۷۵). مقصود از مکان شر، همان جهنم جاودانه‌ای است که دار البوار است (طباطبایی، ۱۰۲/۱۴). در حقیقت خداوند در این دو آیه، جایگاه اهل ضلالت و اهل هدایت را به صورت مقابله پیش روی هم قرار می‌دهد و این تضاد موجب برجسته‌سازی تقابل میان این دو گروه شده و دو قطب بشارت و انداز را در این آیات به نمایش می‌گذارد. ضمن آنکه مقابله و رویارویی این دو گروه با یکدیگر نقش مهمی در تأثیرگذاری بر مخاطب دارد؛ زیرا بی‌شک ارائه یک صحنه در مجالی خاص نمی‌تواند همان تأثیر را از خود به جای بگذارد که در رویارویی آن صحنه با طرف مقابلش پدید می‌آید؛ ضمن اینکه به مخاطب این فرصت را نیز می‌دهد تا با شناخت هر دو جنبه، به مقایسه آن دو گروه با یکدیگر پرداخته و به انتخاب آگاهانه یکی از آن دو مبادرت کند (باطاهر، ۱۳۵).

عبارت «قوماً لَدَّاءً» عبارتی است که تنها یک مرتبه در قرآن و در آیه ۹۷ این سوره آمده است. ماده «لدد» به معنای مانع شدن توأم با دفع است (مصطفوی، ۲۰۰/۱۰). زمخشری می‌گوید «لدد» به معنای خصومت سخت در کار باطل است (زمخشری، ۴۸/۳)، پس «قوم لَدَّاءً» یعنی قومی که در مقابل حق مانع و دفع‌کننده حق باشند. همچنین نکره بودن «لَدَّاءً» نیز دلالت بر بزرگی و افراط لجاجت مشرکان مکّه دارد (اندلسی، ۳۰۵/۷؛ زمخشری، ۴۸/۳). خداوند این واژه را به همراه فعل «تندّر» در ﴿... وَ تَنْدَرُ بِهِ قَوْمًا لَدَّاءً﴾ (مریم/۹۷) به عنوان اتمام حجّت برای معاندان



بیان کرده و این نشان از رحمت اوست؛ ضمن آنکه این آیه مانند آیات پیشین مقابله آن با گروه متقین، بار معنایی انذار را در این آیه دو چندان می‌گرداند.

خداوند در این سوره درباره صحنه احضار دوزخیان گرداگرد جهنم می‌فرماید: ﴿فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا﴾ (مریم/۶۸). کلمه «جِثِيًّا» دو مرتبه (آیات ۶۸ و ۷۲) فقط در این سوره به کار رفته و به معنای به زانو نشسته و یا به زانو درآمدن است. کاربرد کلمه «جائیه» در آیه ۲۸ سوره جائیه نیز به همین معنا اشاره دارد (ابن منظور، ۱۳۱/۱۴). این واژه محوریت انذار را برای مخاطبان تقویت می‌کند و تصویری دقیق جهت تبیین حالت ضعف و ذلت مشرکان است؛ به گونه‌ای که حتی طاقت نشستن یا ایستادن را نیز ندارند (خسروانی، ۴۲۵/۵).

«یوم الحسره» عبارتی است که در کل قرآن تنها در این سوره آمده است: ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (مریم/۳۹). حسرت شدیدترین درجه ندامت و اندوه بر آن چیزی است که فوت شده است. اصل لغوی «حسر» به معنای کاشف است (ابن فارس، ۶۱/۲). حسرت نیز کاشف از حالت ندامت است. خداوند در این آیه به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که آنان را از روزی که امر قضا شده و هلاکت دائمی بر آنان حتمی می‌شود، بترسان. آن وقت از سعادت همیشگی که روشنی چشم‌شان است، منقطع می‌گردند، پس حسرتی می‌خورند که با هیچ مقیاسی اندازه‌گیری‌اش ممکن نیست؛ زیرا در دنیا غفلت ورزیدند و راهی که ایشان را هدایت می‌کرد و به آن می‌رسانید، یعنی ایمان به خدای یگانه و تنزیه او از داشتن فرزند و شریک، ترک کردند (طباطبایی، ۵۰/۱۴). انذار خداوند از روز حسرت تجلی رحمت اوست و این مسأله کاملاً با محور سوره هماهنگ است.

واژه «رکز» نیز یک مرتبه در کل قرآن آمده است: ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا﴾ (مریم/۹۸). اصل لغوی «رکز» به معنای صدای آهسته و خفیف است (فراهیدی، ۳۲۰/۵؛ جوهری، ۸۸۰/۳)؛ یعنی این اقوام ستمگر

و دشمنان سرسخت حق و حقیقت آن‌چنان درهم کوبیده شدند که حتی صدای آهسته‌ای از آنان به گوش نمی‌رسد (طباطبایی، ۱۱۷/۱۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۷/۱۳). ساختار نکره در این واژه نیز عظمت و بزرگی این نابودی را می‌رساند. این معنا مفهوم انذار را در سوره مریم تقویت می‌کند.

واژه «سَرِيًّا» در سوره مریم، تنها یک مرتبه در این صیغه در آیه ۲۴ به‌کار رفته است: ﴿فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا﴾. این واژه از ریشه سه حرفی «سری» و واژه‌ای سامی است، ولی درباره عربی و یا غیرعربی بودن آن اختلاف نظر وجود دارد. برخی از واژه‌پژوهان این واژه را عربی و حجازی (فیومی، ۲۷۶؛ مصطفوی، ۱۱۴/۵)، و برخی غیرعربی، سریانی و یا حبشی دانسته‌اند (ابن هائم، ۲۸۲/۱). ابن فارس این واژه را ریشه تغییر یافته «سر» دانسته که بر مفهومی از خفا و امری پنهان دلالت دارد و یا بر خلوص و استقرار دلالت می‌کند (ابن فارس، ۶۷/۳). مفسران در معنای مصداقی این واژه، آن را نهر کوچک و آب روانی دانسته‌اند که از زیر پای حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ روان گردید (طوسی، ۱۱۸/۷). این واژه نیز به‌گونه‌ای دیگر بر مفهوم رحمت الهی دلالت دارد؛ زیرا جوشش آب از زیر پای حضرت مریم، آن هم در شرایط وضع حمل در زیر درخت خرمای خشکیده، خبری مسرت‌بخش برایشان بود و به‌نوعی رحمت توأم با بشارت را می‌رساند. بر این اساس تمام کلمات تک‌کاربرد بر محور و سیاق عذاب و انذار است؛ هرچند که واژه «سریًّا» بر محور بشارت است.

۵. داستان‌های سوره

یکی دیگر از عناصر متنی که برای کشف غرض سوره بر اساس سیاق مورد توجه مفسران قرار گرفته، داستان‌های سوره است. از ویژگی‌های داستان‌های قرآنی، همسو بودن آنها با مطالب سوره و غرض اصلی آن است. سعید حویّی در این باره می‌نویسد:

«قابل توجه است که بدانیم در هر جا که قصه‌ای به بحث نهاده می‌شود یا تکرار



می‌گردد، صرفاً تأمین هدف خاصی مقصود است که هم با سیاق ویژه آن سوره و هم با سیاق کل قرآن هماهنگ است.» (حوی، ۱۶۹/۳)

حکمت تکرار داستان‌ها در قرآن نیز اصولاً به همین مسأله بازمی‌گردد. ارتباط تکرار داستان‌های موجود در سوره مریم و وجود این داستان‌ها در سوره‌های دیگر قرآن، به دلیل وحدت هدف و مضمونی است که سوره مریم دنبال می‌کند. در حقیقت سوره مریم دارای اسلوبی است که تکرار داستان‌ها در آن موجب می‌شود تا محور سوره برجسته‌تر نمایان گردد.

در سوره مریم چهار داستان حضرت زکریا، حضرت مریم، حضرت ابراهیم و حضرت موسی علیهم‌السلام ذکر شده است. این داستان‌ها نقاط مشترکی دارند که با محور سوره در ارتباط است. داستان زکریا علیه‌السلام و درخواست او از خداوند برای فرزنددار شدن تا میراث‌دار نبوت وی باشد و در عین حال زنش نازا است (۴-۶). داستان مریم علیه‌السلام و تولد فرزندش بدون پدر و ترس از جبرئیل و اینکه دچار تهمت‌های ناروا نشود (۱۸-۲۳). داستان ابراهیم علیه‌السلام که در میان قومی به سر می‌برد که غیرخدا را عبادت می‌کردند و حضرت با منطق کوبنده و روشن، پدر و قومش را از عذاب الهی ترسانند، ولی دلسوزی‌های حضرت نه تنها در آنان اثر نگذاشت، بلکه آنان حضرت را طرد کرده و او را به سنگسار تهدید کردند. ابراهیم علیه‌السلام از آنان کناره‌گیری کرد و به عبادت خداوند روی آورد (۴۱-۴۸). و داستان حضرت موسی علیه‌السلام که خداوند او را اهل اخلاص می‌خواند (۵۱).

در چنین شرایط دشواری که هر یک از این اولیای الهی داشتند، رحمت الهی به آنان بشارت داده می‌شود؛ زکریا به فرزند بشارت داده می‌شود (۷). مریم دشواری و دوری گزیدن از مردم را پشت سر گذرانده و حضرت عیسی علیه‌السلام به او عطا می‌شود (۱۹). ابراهیم با گذراندن دشواری‌ها، خداوند به او اسحاق و یعقوب را عطا می‌کند (۴۸-۴۹). و در داستان موسی، برادرش هارون رحمت و بشارتی الهی است که برای همراهی در مسیر نبوت به او عطا می‌شود (۵۳). بر این اساس، مضمون

مشترکی که این چهار داستان دنبال می‌کنند، رحمت الهی و تأکید بر این معناست که بشارت برای صاحبانش دربر دارد.

همچنین آنچه درباره همه این اولیای الهی صدق می‌کند، پایداری و تعهد آنان در ذکر خداوند است و همین پایمردی منجر گردید تا به استجاب الهی دست یابند (صادقی تهرانی، ۲۵۶/۱۸). از این رو پایبندی به عهد، یکی دیگر از مضامین مشترک در این داستان‌ها و در آیات دیگر این سوره است (مریم/۵۸-۶۳، ۸۷)

نتیجه‌گیری

سوره مریم دارای موضوعات متعددی است که در نظام و چارچوبی هماهنگ آورده شده و داستان‌های مختلف مربوط به زمان‌ها و مکان‌های گوناگون را بدون هیچ تنافی و اضطرابی در خود جمع کرده است؛ به‌گونه‌ای که پس از تأمل دقیق در سیاق آیات این سوره، می‌توان محور اصلی برای آن در نظر گرفت. بر اساس سیاق سوره مریم، هدف این سوره «رحمت الهی» است که «عبودیت» و «بشارت و انذار» به رحمت بازگشت دارند. در حقیقت مضمون اصلی سوره با رحمت آغاز شده و در آیات پایانی، بشارت و انذار آمده و در میانه سوره، عبودیت خداوند راه نیل به سعادت بیان شده است. داستان‌های بیان‌شده در سوره بیانگر آن است که این انبیا با عبودیت به رحمت الهی دست یافته‌اند. این محور با معیارهای درونی شناخت محور سوره مریم نیز هماهنگ است. ارتباط آغاز و پایان سوره، اسماء‌الحسنی، کلمات پرتکرار و تک‌کاربرد و داستان‌های سوره، مهم‌ترین معیارهای کشف محور سوره مریم است که با مجموعه سیاق و مضامین سوره نیز منطبق است.

پی‌نوشت‌ها

۱- سوره‌هایی که شامل صد آیه یا کمی کمتر و یا کمی بیشتر باشند؛ مانند کهف، طه، انبیاء، حج و مؤمنون (ر.ک: سیوطی، الاتقان، ۱/۱۰۹).



۲- اقناع فرآیندی ارتباطی است که هدف از آن، نفوذ در گیرنده پیام است؛ یعنی یک پیام ترغیبی، یک نظر یا یک رفتار را به شکل داوطلبانه، به گیرنده ارائه می‌دهد و انتظار می‌رود که این پیام در مخاطب یا گیرنده پیام مؤثر واقع شود (مرادی، ۲۱).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن اثیر، ضیاءالدین؛ المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر، قاهره، مطبعة نهضة مصر، ۱۹۵۹م.
۴. ابن عاشور، محمدبن طاهر؛ التحرير و التنوير، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۵. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن منظور، محمدبن مکرم؛ لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۷. ابن هائم، شهاب‌الدین؛ التبیان فی غریب القرآن، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۸. ازهری، محمدبن احمد؛ تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۹. أمحزون، محمد؛ أسماء الله الحسنى المعانی و الآثار، قاهره، دارالسلام، ۲۰۱۱م.
۱۰. اندلسی، ابوحيان محمدبن یوسف؛ البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۱. بابایی، علی‌اکبر؛ قواعد تفسیر قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴ش.
۱۲. بازرگان، عبدالعلی؛ نظم قرآن، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۷۲ش.
۱۳. باطاهر، ابن عیسی؛ المقابله فی القرآن، عمان، دار عماد، ۱۴۲۰ق.
۱۴. بستانی، محمود؛ التفسیر البنائی للقرآن الکریم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۲۴ق.
۱۵. بستانی، محمود؛ القواعد البلاغیه فی ضوء المنهج الإسلامی، مشهد، مؤسسه الطبع و النشر فی الآستانة الرضویة المقدسة، بی‌تا.

۱۶. بقادر، عبدالقادر؛ مصطلح النظم فى النقد العربى القديم، جامعة قاصدى مریاح، الملتقى الدولى الأول فى المصطلح النقدى یومى، ۹ و ۱۰ مارس، ۲۰۱۱م.
۱۷. بقاعى، ابراهیم بن عمر؛ نظم الدرر فى تناسب الآيات و السور، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۸. جوادى آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۸۸ش.
۱۹. جوهرى، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
۲۰. حجتى، محمدباقر؛ پژوهشى در تاریخ قرآن کریم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ۱۳۸۹ش.
۲۱. حماده، فاروش؛ أسماء الله الحسنی فى القرآن الکریم و السنة النبویه، قاهره، دارالسلام، ۲۰۰۹م.
۲۲. حویى، سعید؛ الأساس فى التفسیر، قاهره، دار السلام، ۱۴۱۲ق.
۲۳. خامه‌گر، محمد؛ اصول و قواعد کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى، ۱۳۹۶ش.
۲۴. خامه‌گر، محمد؛ ساختار هندسى سوره‌های قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامى، ۱۳۸۶ش.
۲۵. دروزه، محمد عزه؛ التفسیر الحديث ترتیب السور حسب النزول، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳ق.
۲۶. رازى، فخرالدین محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۷. راغب اصفهانى، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۲۸. روحانى، محمود؛ المعجم الإحصائى لألفاظ القرآن الکریم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوى، ۱۴۱۰ق.
۲۹. زرقانى، محمد عبدالعظیم؛ مناهل العرفان فى علوم القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.



۳۰. زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۳۱. سیوطی، جلال‌الدین؛ الإتقان فی علوم القرآن، قاهره، بی‌نا، ۱۳۶۰ق.
۳۲. سیوطی، جلال‌الدین؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۳. شاذلی، سید بن قطب؛ التصوير الفنی فی القرآن، قاهره، دارالشروق، بی‌تا.
۳۴. شاذلی، سید بن قطب؛ فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۳۵. شرف‌الدین، جعفر؛ الموسوعة القرآنیة، خصائص السور، بیروت، دار التقرب بین المذاهب الإسلامیة، ۱۴۲۰ق.
۳۶. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
۳۷. صدر، محمدباقر؛ دروس فی علم الأصول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۳۸. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۴۱. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نورالثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۴۲. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین، قم، هجرت، ۱۴۰۹ق.
۴۳. فضل‌الله، سید محمدحسین؛ تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک، ۱۴۱۹ق.
۴۴. فیض کاشانی، ملامحسن؛ تفسیر الصافی، تهران، الصدر، ۱۴۱۵ق.
۴۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ القاموس المحیط، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۴۶. فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم، مؤسسه دار الهجره، ۱۴۱۴ق.

۴۷. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ش.
۴۸. قرشی، علی‌اکبر؛ تفسیر أحسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
۴۹. کواز، محمدکریم؛ سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن، ترجمه سید حسین سیدی، تهران، سخن، ۱۳۸۶ش.
۵۰. کوثری، عباس؛ نقش سیاق در تفسیر قرآن و فقه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲ش.
۵۱. محمدرضایی، علی‌رضا؛ اکبری‌زاده، فاطمه؛ «گفتمان سوره مریم، زن در تعامل با عرف و عفاف»، تهران، فلسفه دین، دوره ۱۰، شماره ۳، ۱۳۹۲ش، ۵۰-۲۵.
۵۲. مدرسی، محمدتقی؛ من هدی القرآن، تهران، دارالمحبی الحسین، ۱۴۱۹ق.
۵۳. مرادی، حجت‌الله؛ اقناع‌سازی و ارتباطات اجتماعی، تهران، نشر ساقی، ۱۳۸۴ش.
۵۴. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۳۰ق.
۵۵. معرفت، محمدهادی؛ علوم قرآنی، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۸۹ش.
۵۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.